

را بلند نمی کردم. گاهی سرم را به طرف شیشه اتوبوس می بردم و بیرون را تماشا می کردم. به هر حال به وزارت بهداشت رسیدم. در اداره اطلاعات و روابط عمومی وزارت بهداشتی، تعدادی آدم های بی کار مثل من در یک اتاق می نشستیم که کاری نداشتیم. من در این قسمت گاهی نمایش برای اجرا



کتاب جادوی صحنه که چاپ دوم آن نیز نایاب شده است. حاوی خاطرات و زندگی تاتری عزت الله انتظامی است.

در محلی تهیه می کردم، یا اجرا می کردم. حالا هیچ کس نمی توانستم حرف بزنم. همه تعجب کرده بودند که من چرا این جوری شدم. به فکر فردوس که می افتادم تنم می لرزید، نفسم تنگ می شد. گفته می شد شبی که از زندان قصر فرار کرده، یکسره با اتوبوس به شوروی رفته است. ولی حالا این آدم که گنده در خانه ماست. خلاصه روزها طول کشید تا من بتوانم با این تغییر و طوفان در زندگی ام عادت کنم. با این موقعیت خطرناک که در خانه من به وجود آمده بود. نذر میکردم، صدقه می دادم و دائم می گفتم: پروردگارا، کمک کن!

کم کم حال و احوال عادی شد، و راحت بگو بخندم را از سرگرفتم و اصلاً انگار نه انگار که چه بسبب خطرناکی در خانه دارم. یک آدم فراری به قول امروزی ها- زندانی اکبند دست نخورده، ولی همیشه یک دلهره و وحشت خاصی شب و روز با من بود. در حقیقت هیچ وقت با خیال راحت نمی خوابیدم. روزها وقتی می خواستم داخل کوچه فرعی خیابان خورشید بشوم، یک افسر یا یک اژان را که می دیدم راهم را عوض می کردم. قلبم به تیش می افتاد تا افسر از من دور بشود. یک زندگی عجیب و غریبی پیدا کرده بودم. با این وجود پس از چند روز کاملاً خودمانی شدم و ناهار شام را با هم می خوردیم. تقریباً شده بودیم یک فامیل. یک هفته نگذشته بود که یک شب رمز در زندان را شنیدیم. در را باز کردم یک آقای خیلی شیک با عینک و یک خانم با چادر رنگ روشن، گفتند با آقای عبدالله فردوس کار دارند. به اتاق راهنمایی شان کردم. خودم به اتاق دیگر رفتم. بعد از مدت زمان کوتاهی فردوس مرا صدا کرد. دکتر کیانوری را کاملاً می شناختم. ولی آن خانم را به جا نیاوردم که معلوم شد، **مریم فیروز** همسر کیانوری است. سرنوشت آدم را چه جاهایی که نمی برد و چه بلاهایی که سر آدم نمی آورد؛ حیرت آور است!

ناتمام

پیدا کردم. **عبدالحسین نوشین** که آخرین بار قبل از فرار سران حزب توده در زندان به ملاقاتش رفته بودم، جلوی من ایستاده بود. پشت میز کوچک ناهارخوری که چند صندلی دوش بود، نشست و گفت: بشین عزت. از تأثر پرسید: چطوریه؟ خوب استقبالی می شه یا نه؟ من هم با شوق

آقای ضیاء الدین فروشانی دوست دیرین و یکی از مسئولان انجمن فرهنگی ایران و شوروی سابق که ساکن فریمان و از خوانندگان ماهنامه پژواک است پیرامون مسافرت مخفی-علنی روانشاد عبدالحسین نوشین به ایران مطلبی نوشته است که از نظر خوانندگان ارجمنده می گذرد:

مسافرت مخفی-علنی نوشین به ایران صورت نگرفته است.

فریمان- ۲۴ آوریل ۲۰۰۸
شاعر و نویسنده ارجمنده جناب آقای نصرت الله نوح با درود فراوان و آرزوی سلامتی و توفیقات روز افزون جنابعالی در زمینه گسترش فرهنگ و ادب ایران، زحمت افزا می شود: در مقاله «یادمانده ها» درباره تأثر ایران که در شماره ۲۰۰ ماهنامه گرامی پژواک درج گردیده به نقل از کتاب «تاریخ تأثر ایران» نوشته شادروان مصطفی اسکویی آمده است: «شادروان عبدالحسین نوشین بنیاد گذار تأثر نوین ایران در سال ۱۳۴۸ به طور علنی-مخفی از کشور شوروی به ایران آمده و پس از مدتی به دلایل نامعلومی شاید به خاطر اطلاع از بیماری خود، به مسکو بازگشته و در مدت اقامت در تهران در یک شب نشینی در انجمن فرهنگی ایران و شوروی در جمع کوچکی با حضور آقایان فروشانی و نورالدین آشتیانی شرکت نموده و الی آخر...»

متأسفانه این نوشته درست و دقیق نیست زیرا: زنده یاد عبدالحسین نوشین بعد از سال ۱۳۲۷ که زندانی شد و سپس به کشور شوروی فرار کرد هرگز به انجمن فرهنگی ایران و شوروی نیامد و من بعد از سال ۱۳۲۷ هرگز آن فقید سعید را نه در انجمن مذکور دیده ام و نه در هیچ جای دیگر در ایران. اصولاً سفر علنی-مخفی و بی سرو صدا برای شخص معروفی مانند شادروان نوشین امکان پذیر نیست. چگونه ممکن است یک فرد فراری از زندان و سپس پناهنده به کشور شوروی بطور علنی-مخفی و بی سرو صدا به ایران بازگردد؟ و در انجمن حضور یابد که همه روزه چند صد نفر از طبقات گوناگون جامعه به آن محل آمد و رفت داشتند؟ به نظر بنده اگر این اتفاق رخ داده بود یقیناً خبرش بی درنگ به همه دوستان و آشنایان فراوان زنده یاد نوشین می رسید و در مجامع فرهنگی-هنری تهران مثل توپ صدا می کرد. به هر حال لااقل آن قسمت از نوشته زنده یاد اسکویی که «مرحوم نوشین در انجمن فرهنگی ایران و شوروی در جمع کوچکی با حضور بنده و آقای نورالدین آشتیانی شرکت نموده» سراپا نادرست است. در هر صورت باعث تأسف است که مرحوم مصطفی اسکویی - که ما با همدیگر سلام و علیک و آشنایی نزدیک داشتیم - احتمالاً به علت کھولت این مطلب نادرست را در کتابش مرقوم داشته است.

میشه. خلاصه یک شب در تأثر سعدی، حسین خیرخواه و حسن خاشع، مرا صدا کردند و گفتند: امشب، مهمان اصلی که چند وقتی می مونه می آد. هر کاری که کردم، اسمش را نگفتمند و خیرخواه همانجا گفت: عزت لب تر نکنی ها! اصلاً قیله همه چیز و همه کس را بزنی حتی قوم و خویش ها! تأثر که تمام شد، از "تأثر سعدی" در خیابان شاه آباد تا پل چوبی

جوابش را دادم. گفتیم: شام که نخوردی؟ گفت: نه نزد همسر رفتم شامی آماده کرده بود. به او گفتم: این مهمان دیگه از آن مهمان های یک شب، دو شبی نیست؛ تا مدتی پیش ما می ماند. گفت: کی هست؟ می شناسمش؟ گفتم: نوشین: خشکش زد. گفت: کی؟ گفتم: نوشین چرا می ترسی؟ گفت: این بابا از زندون دررفته، گیر بیافتم با مامونو در میارن.

شام که آماده شد به اتفاق نزد نوشین رفتیم، من با افتتاح تأثر فردوسی در سال ۱۳۲۶ ازدواج کرده بودم و همسر، تمام بچه ها را خوب می شناخت. در عروسی ما که در گلرنگ، گذر مستوفی، گذر قلی برگزار شد، نوشین و تمام بچه های تأثر فردوسی شرکت کرده بودند. تا نیمه های شب حرف می زدیم. نوشین کلید در حیاط را در گوشه گذاشته بود. گفتم: آقا نگه دارید، من چند تا کلید درست کردم یک وقت لازم می شه. خداحافظی کردم و برای خواب به اتاق خودمان رفتیم. من و همسر تا صبح خوابمان نمی برد. عجب مسئولیت خطرناک و سنگینی به من داده بودند. به هر حال زندگی با یک زندانی ارزشمند، فراری و هنرمند آغاز شد. یا فاطمه زهرا؛ به خیر بگذران!

فردوسی. **عبدالله فردوس**. عبدالله فردوس از رفت و آمد اقوام سوال کرد که گفتم: تمام احتیاط ها انجام شده، مطمئن باشید. صبحانه فردوس را بردم. خداحافظی کردم و عازم شدم بروم طرف اداره. جرات نمی کردم از در خانه خارج شوم. وقتی به خیابان رسیدم، فکر می کردم همه به من نگاه می کنند. وحشت سراپایم را گرفته بود. تا یاسبان یا افسری را می دیدم، فوراً به ویرترین مغازه پناه میبردم و سرم را گرم می کردم. رفتم سوار اتوبوس شدم. بل چوبی ته خط بود. همیشه می رفتم صندلی آخر می نشستم که همه را ببینم، خوشم می آمد. اما آن روز همان صندلی اول نشستم. سرم

یادمانده ها ... از صفحه ۷

مفتی و مجانی درست کردیم. چقدر هم برای من در آمد دارد. این طوری پیش برود، یک هتل بزرگ می خرم و از دست هنر هم نجات پیدا می کنم. خیرخواه خندید و گفت: این طوری نمی مونه. درست

عزت الله انتظامی جوان با همسرش فاطمه روستا در سال ۱۳۲۶ ازدواج کرده است. خانم روستا بعدها با نام فلور انتظامی معروف شد.



عزت الله انتظامی جوان با همسرش فاطمه روستا در سال ۱۳۲۶ ازدواج کرده است. خانم روستا بعدها با نام فلور انتظامی معروف شد.

و آمدی باشد و حتماً در کوچه ای فرعی باشد. من به خیرخواه نگاه می کردم و گفتم: آقای خیرخواه شما بروید چنین جایی را با این مشخصات گیر بیارید، زمینش را بخرید، بسازید، من میام ازتون اجاره می کنم! غش غش خندید و گفت: ناراحت نشو، بگرد به جایی رو پیدا کن این طوری باشه، ضرر نمی کنی. خلاصه راه افتادم، این طرف و آن طرف، البته بیشتر دلم می خواست اطراف تأثر سعدی یعنی دروازه شمیران پل چوبی، شاه آباد باشد. ناگهان یک خانه کوچک با دو اتاق خواب جدا از هم، یک جای پرت دقیقاً با مشخصاتی که خیرخواه گفته بود گیر آوردم. در آن موقع با همسر و مجید پسر بزرگم زندگی می کردم. مجید ۵ یا ۶ ساله بود. شاید انتخاب من به دلیل همین کوچکی خانواده و جمع و جور بودن خانواده ما بود. یک خانه کوچک با دو اتاق خواب یکی طرف چپ، یکی طرف راست، حیاط و آشپزخانه و یک حمام الکی که به درد نمی خورد، ولی می شد شستشو کرد. در یک کوچه بن بست در خیابان "خورشید" که جز آسمان آبی و خورشید عالم تاب در روز هیچ چیز دیده نمی شد. فوراً رفتم محضر و اجاره کردم. متعلق به یک سرهنگ بازنشسته ارتش بود. اسباب کشی کردم. من و همسر به اتفاق مجید در اتاق طرف راست ساکن شدیم که آشپزخانه هم داشت و آفتاب گیر بود. و برای «میهمان گاهی وقتها» اتاق دست چپی را در نظر می گرفتیم. آن روزها من هر صبح به وزارت بهداشت می رفتم، از پل چوبی با اتوبوس خط ۱۷ به چهارراه گلرنگ. تمرین هایمان در تأثر سعدی هم آغاز شده بود که پس از یک ماه سر و کله یک مهمان پیدا شد. با علامت رمزی که قرار گذاشته بودیم، در زد. در را باز کردم. مردی شیک پوش و جا افتاده بود. به اتاق راهنمایی اش کردم. شام نخورد و فقط چای خواست. فردای آن روز، نزدیک ظهر خداحافظی کرد و رفت. کم کم عادت کرده بودیم. هر از گاهی کسی با رمز در می زد، با ساک و چمدان و یا دست خالی. یک شب می ماند و فردایش میرفت. بعضی وقت ها حتی صبحانه هم نمی خورد. به آقای خیرخواه گفتم: عجب کاری دست ما دادی. مسافرخانه



صادق شباویز که امروز از مرز هشتاد سالگی هم گذشته است در نمایشنامه «چراغ گاز» با لرتا اجرای نقش می کند.

راهی نبود. با عجله به سمت خانه به راه افتادم. **مهمان اصلی به خانه وارد شد** یک کلید درخانه هم همیشه در دست مهمان ها می گشت، به همسر گفته بودم که اگر من نبودم، در را باز نکنند. وارد حیاط که شدم، دیدم چراغ اتاق مهمان روشن است. حقیقتاً قلبم شروع به زدن کرد. یک سر به اتاق مهمان رفتم. روی تخت خواب دراز کشیده بود. لحظاتی خشکم زد. گویم خشک شده بود. به تته پته افتاده بودم. بلند شد و به طرف من آمد. یکدیگر را بوسیدیم. کم کم حال عادی

واهیک بارونی

نامی آشنا و مشاوره مطلع
در امور خرید و فروش املاک
Residential & Commercial
www.BayAreaHomesRUs.com
vbaronian@interorealestate.com

Mountain View. Brand New 4BR, 4.5BA, 3100 sq ft. Open Floor, High Ceilings, Guest Suite, High End Material & fixtures, Top Rated Los Altos Schools. Price: \$1,998,000

Mountain View. Brand New 4BR, 4.5BA, 3100 sq ft. Open Floor, High Ceilings, Guest Suite, High End Material & fixtures, Top Rated Los Altos Schools. Price: \$2,048,000

Saratoga. Brand New Single Story Home, 4BD/3BA, Office/Den, High Ceiling, Huge Master Suite Price \$1,895,000

Cambrian. Beautiful huge Park Ponderosa Home, 4BR/2BA Updated Kitchen, Remodeled Bathrooms, Award Winning Schools. Price: \$949,000

سرویس دوستانه، سریع، مطمئن و حرفه ای
Serving Santa Clara, San Mateo, San Francisco, Alameda and Contra Costa Counties
"Guided by principles of trust, respect and integrity, we empower people to achieve their dreams"

Peninsula: (650) 622-1100
South Bay: (408) 342-3142

INTERO
REAL ESTATE SERVICES
Fax: (650) 745-2423

کاملیا محمودی

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
کلیه امور خانوادگی شامل: طلاق، تنظیم قرارداد قبل از ازدواج، تنظیم وصیت نامه، تراست، انحصار وراثت، وکالتنامه مالی و پزشکی، قیمومت بزرگسالان و خردسالان
Divorce, Prenuptial Agreements, Division of Assets, Estate Planning, Probate, Power of Attorney Conservatorship & Guardianship
(408) 287-2030
Fax: (408) 287-2788
1550 The Alameda, Suite 330, San Jose, CA 95126

Camelia Mahmoudi
Attorney at Law
camelia@camelialaw.com
www.camelialaw.com

دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتور
DC: Palmer College Of Chiropractic
Diplomate: National Board of Chiropractic, California Board Of Chiropractic
Member: American Chiropractic Association, California Chiropractic Association

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتیهای ورزشی، کاری، تصادفات رانندگی
اکثر بیمه های درمانی پذیرفته میشود
مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی، ورزشی، Aqua Med Massage

2797 Park Ave., Suite#103,
Santa Clara, CA 95050
(408)244-7677

1610 Blossom Hill Rd., Suite#1,
San Jose, CA 95124
(408)712-3788